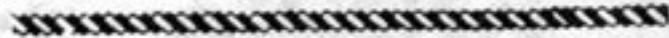


امام راحل سلام الله عليه وفقه سنتی



قسمت ششم

آیت الله محمدی گیلانی



اوج بالندگی ممکن رسید.

* فاجعه کربلا جو مساعدی را موجب شد کہ امام باقر علیہ السلام مسجد مدینہ را بصورت یک جامعہ علمی کثیرالابعاد درآورد، و صدها نفر از اقطار عالم بہ آن روی آوردند حتی فقہاء تابعی در آن حوزہ بہرہ ور می شدند.

* اشتہار این حوزہ ہر سال افلاذ کبد پارہ ای ارشہرا را بہ خود جذب می کرد، و از محضر درس امامین علیہما السلام چہار ہزار مدرس فارغ التحصیل شدند کہ ہر یک توان ادارہ منطقہ یا قطری را داشتند چنانکہ محدث قمی علیہ الرحمہ از این عقدہ نقل فرمودہ اند و تجلیل کم نظیر امام، از امام باقر در وصیتنامہ.



علیہ السلام متکرراً نامبرده شد و احياناً ائمہ اطہار علیہم السلام برای پاسخ سؤالا کتاب علی علیہ السلام را در محضر بحث و جواب می آوردند و آن را می گشودند و از روی آن جواب مسئلہ را می خواندند چنانکہ امام اقدم اصحاب حدیث کلینی «ره» روایت می کند: «سأل زرارہ ابا عبد اللہ علیہ السلام عن الصلوٰۃ فی الثعالب والفنک والسنجاب وغیرہ من الوری، فاخرج کتاباً زعم انه املاء رسول اللہ (ص): ان الصلوٰۃ فی وبر کل شیء حرام اکلہ... فاسد...» (فروع کافی- ج ۱ ص ۳۱۷)

و گاهی عین کتاب علی علیہ السلام را تکریمات نزد بعضی از اصحابشان می نهادند کہ خود مورد حاجت را مطالعہ نماید، چنانکہ باز امام المحدثین، کلینی عظیم رضوان اللہ علیہ در فروع کافی در صحیح علی بن ابراہیم از زرارہ روایت می کند کہ گفت: «سألت ابا جعفر علیہ السلام عن الجذۃ فقال: ما أجد احداً قال فیہ الا برأیہ الا امیر المؤمنین

* کتب اربعہ: کافی و فقیہ و تہذیب و استبصار، بہ کتابہائی کہ توارثاً نزد ائمہ علیہم السلام بودہ استناد دارند.

* گاهی کتاب علی علیہ السلام را در محضر افتاء می آوردند، و از روی آن جواب مسئلہ را می خواندند، چنانکہ در جواب زرارہ راجع بہ بطلان صلوٰۃ در اجزاء مالا یوکل لحمہ، کتاب علی علیہ السلام را بیرون آوردند و در مجلس خواندند و گاهی ہم عین کتاب را تکریمات برای قرائت در اختیار سائل قرار می دادند کہ در مسئلہ ارت جذہ این تکریم بہ زرارہ شد.

* انتشار سنت نبویہ کہ مصدر دوم احکام است از زمان امام باقر علیہ السلام شروع، و در زمان امام صادق علیہ السلام بہ

گفتیم ائمہ اہل البیت علیہم السلام در مقام بیان احکام و تحدیث بہمین کتبی کہ توارثاً نزدشان بودہ اعتماد داشتند و اہم آنها در این باب، همان صحیفۂ جامعہ کہ کتاب علی علیہ السلام است می باشد، و از این رو، کتب اربعہ: «کافی، ومن لایحضرہ الفقیہ، و تہذیب و استبصار» کہ مرجع استدلال فقہاء آل بیتند، بہ آن کتابها و خصوصاً بہ صحیفۂ جامعہ استناد دارند کہ بہ املاء رسول اللہ و خط مبارک علی علیہ السلام است و نهایتاً مستند بہ وحی است کہ تردیدی در آن نیست چنانکہ علامہ حلّی قدس سرہ در افتتاح کتاب تذکرۃ الفقہاء فرمودہ اند: «احق الطرائق... ہی طریقۃ الامامیۃ الاخذین دینہم بالوحی الالہی و العلم الربانی لا بالرأی و القیاس ولا باجتهاد الناس...» کہ قبلاً عبارت آن بزرگوار را تماماً نقل کردیم.

در کتب اربعہ در ابواب مختلفہ احکام از صحیفۂ جامعہ، کتاب علی

عليه السلام قلت: اصلحك الله فما قال فيه امير المؤمنين عليه السلام؟ قال: اذا كان غداً فالقنى حتى اقرنك في كتاب قلت: اصلحك الله حدثنى فان حديثك احب الي من ان تقرني في كتاب فقال لي الثانية: اسمع ما اقول لك اذا كان غداً فالقنى حتى اقرنك في كتاب، فاتيت من الغد بعد الظهر وكانت ساعتى التى كنت اخلو به فيها بين الظهر والعصر وكنت اكره ان اسأله الا خالياً خشية ان يقينى من اجل من يحضره بالنقبة فلما دخلت عليه اقبل على ابنه جعفر عليه السلام فقال له: اقره زارة صحيفة الفرائض ثم قام لييام، فسبغت انا وجعفر عليه السلام في السبت فقام فخرج التى صحيفة مثل فخذ البعير، فقال: لست اقرنكها حتى تجعل لى عليك الله ان لا تحدث بما تقرأ فيها احداً ابداً حتى آذن لك ولم يقل: حتى ياذن لك ابى، فقلت: اصلحك الله ولم تضيق على ولم ياامرك ابوك بذلك؟ فقال لى: ما انت بناظر فيها الا على ما قلت لك، فقلت: فذاك لك، وكنت رجلاً عالماً بالفرائض والوصايا بصيراً بها حاسباً لها، أثبت الزمان اطلب شيئاً يلقى على من الفرائض والوصايا لا اعلمه فلا اقدر عليه، فلما ألقى التى طرف الصحيفة اذا كتاب غليظ يعرف انه من كتب الاولين فنظرت فيها فاذا فيها خلاف ما بآدى الناس من الصلة والامر بالمعروف الذى ليس فيه اختلاف واذا عاقته كذلك فقرأته حتى اتيت على آخره بخبث نفس وقلة تحفظ وسقام رأى وقلت وانا افرؤه: باطل حتى أتيت على آخره ثم ادرجتها ودفعتها اليه فلما اصبحته لقيت ابا جعفر عليه السلام فقال لى: اقرأت صحيفة الفرائض؟ قلت: نعم، فقال: كبت رأيت ما قرأت؟ قال: قلت: باطل ليس بشيء هو خلاف ما الناس عليه، قال: فان الذى رأيت والله يا زارة هو الحق، الذى رأيت، املاء رسول الله صلى الله عليه وآله وخط على عليه السلام بيده فانانى الشيطان فوسوس لى صدرى فقال: وما يدريه انه املاء رسول الله صلى الله عليه وآله وخط على عليه السلام بيده فقال لى قبل ان انطق: يا زارة لا تشكن وذ الشيطان والله انك شككت وكيف لا ادري انه املاء رسول الله صلى الله عليه وآله وخط على بيده وقد حدثنى ابى عن جدى ان امير المؤمنين عليه السلام حدته ذلك قال: قلت: لا، كيف جعلنى الله فداك وندمت على ما فاتنى من الكتاب ولو كنت قرأته وانا اعرفه لرجوت ان لا يقوتى منه حرف...

(مرآة العقول، ج ۲۳، ص ۱۴۳ و ۱۴۴)

از امام محمد باقر عليه السلام از سهم الارث جذب پرسیدم، کسی را نیافتم که در این باره چیزی گفته باشد مگر به رأى خویش جز امير المؤمنين عليه السلام، عرض کردم: خدايتعالى وجود صالح شما را پاینده گرداند، امير المؤمنين عليه السلام در این باره چه فرمودند؟ فرمود: فردا ملاقاتم کن تا این مسئله را در کتابی به قراءتت برسانم، عرض کردم: خدايتعالى وجود صالحت را پاینده نماید، خود برایم حدیث کن، چه حدیث جناب شما محبوبتر است از این که مسئله مزبور را در کتابی به

قراشم برسانی، بار دوم فرمودند: آنچه می گویم گوش کن، فردا ملاقاتم کن تا مسئله را در کتابی به قراءتت برسانم پس چون فردا شد، بعد از ظهر خدمتشان رسیدم در همان ساعتی که طبق معمول با آنجناب خلوت می کردم تا فتوای آن حضرت را بدون نقیبه استماع و ضبط می کردم، و هنگامی که داخل شدم، آن بزرگوار، به امام صادق علیه السلام رو کرد و فرمودند: صحیفه فرائض را به قرائتت زاره برسان، سپس خود آنجناب برخاست تا بخوابد و من و امام صادق علیه السلام باقی ماندیم، پس امام صادق برخاست، صحیفه ای را بیرون آورده و به نزدم آورده که ضخامت و کلفتی آن همانند ضخامت و کلفتی ران شتر بود، و فرمودند: این صحیفه را برای قرائتت در اختیارت نمی گذارم مگر آنکه خدايتعالى را گواه قرار دهی که آنچه در آن قرائت می کنی به احدی حدیث نکنی مگر با اذن من و نگفت: مگر با اذن پدرم، عرض کردم: وجود ذیصلاحت پاینده باد، برای چه سختگیری می نمایند و حال آنکه چنین فرمانی پدرت نداد؟ فرمودند: نمی توانی در این صحیفه نظر کنی مگر بر اساس شرطی که بنویشتهاذ کردم، عرض کردم: باشد شرط مزبور را پذیرفتم.

و من مردی بودم، عالم به فرائض و وصایا و حساب آنها در دستم بوده و به آنها بصیرت کافی داشتم، و مدت زمانی هم مترصد بودم که چیزی از فرائض و وصایا را که نمی دانم، بگیرم آید ولی به آن دست نمی یافتم و هنگامی که امام صادق علیه السلام طرف صحیفه را بسویم القاء فرمودند دیدم کتاب ضخیمی است و روشن بود که از کتب پیشینیان است، پس در آن به مطالعه پرداختم برخلاف انتظار آنچه در آن دیدم، با آنچه در دستم المراد از آداب جمله و امر بمعروف که اختلافی در آن نیست، مخالف بوده و تمام آن بدین منوال بوده است، و بنا کراهت نفسانی و بعضی احتیاطی تا آخرش را خواندم و در اثناء خواندن چون مطابق با معلوماتم نبوده می گفتم: باطل است. پس از اتمام قرائت آن را پیچیدم و به امام صادق علیه السلام رد کردم، چون صبح فردا شد، امام محمّد باقر علیه السلام را ملاقات کردم بمن فرمودند: آیا صحیفه فرائض را قرائتت کردی؟ عرض کردم: بلی. فرمودند: چطور دیدی؟ عرض کردم: باطل بوده چیزی نبوده آنچه در آن بوده برخلاف آنچه که در دست مردم است.

فرمودند: ای زاره سوگند به خدای تعالی آنچه که دیدی، حق خالص بوده، آنچه دیدی املاء رسول الله صلى الله عليه وآله و دستخط على عليه السلام بوده است. زاره می گوید: شیطان در سینه ام به وسوسه پرداخت که از کجا امام باقر می داند که این کتاب املاء رسول الله صلى الله عليه وآله و دستخط على است ولی پیش از آنکه لب بگشایم و وسوسه شیطان را از زبان خویش بگویم، سرش و رحمت حق یارم شد آنجناب فرمودند: یا زاره، شک ممکن، همین مقدار

شکلی که کردی شیطان خوشحال شد، چطور من نمیدانم که این کتاب املاء رسول الله صلی الله علیه وآله و دستخط امیرالمؤمنین علیه السلام است و حال آنکه پدرم از جدم حدیث کرد که امیرالمؤمنین علیه السلام او را به این امر حدیث فرموده است، زراره عرض کرد: نه، شک ندارم، و پشیمان شدم از اینکه محتوای کتاب از من فوت شد، که اگر با معرفت قرائت می کردم امید بود حتی یک حرف هم از من فوت نمی شد.

باری انتشار سنت رسول الله صلی الله علیه وآله که به زبان خویش املاء و بدست امام امیرالمؤمنین به کتابت درآمده بود از زمان امام محمد باقر علیه السلام شروع گردید و در زمان امام صادق علیه السلام به اوج بالندگی ممکن رسید، زیرا دوران امامت امام محمد باقر علیه السلام همزمان با تفتیر عامه مردم از سیاست دولت آل امیه بود، و فاجعه کربلا اساس و پایه حکومت آنان را متزلزل کرده بود و در عهد امامت امام صادق علیه السلام دولت بنی امیه در احتضار کامل افتاد و نفسهای آخرش را می کشید.

این زمان، فرصت بسیار مناسبی برای انتشار معارف الهی و احکام شریعت بوده که به میمنت خون سیدالشهداء علیه السلام بدست امام باقر و صادق علیهما السلام افتاد، فرصت را مغتنم شمردند و بهترین بهره برداری از آن را در کمترین مدت نمودند امام محمد باقر علیه السلام جامعه علمی کثیرالابعد عملاً در مسجد مدینه تأسیس نمود، اگر چه به این نام نبود، ولی واقعاً جامعه ای بود که صدها رجال از اقطار عالم بسوی آن بزرگوار عزیمت می کردند و در حوزه معارف آن حضرت از توحید ذات و صفات و افعال و مسائل فضاء و قدر و جبر و اختیار و لزوم بعثت انبیاء و امامت و عصمت و عالم بعد از مرگ و قیامت و صفات آن و صدها مسائل دیگر بحث و بهره می بردند، و در همه مسائل مختلفه دقت لازم را مراعات می فرمود و مطلب را می شکافت و حدیث جابر: «لقد اخبرني رسول الله صلی الله علیه وآله بانى سابقى حتى ارى رجلاً من ولده اشبه التامس به وامرئى ان اقرهه السلام واسمه محمد بيقرا العلم بقرا» خارجیت و عبیت یافت، روات می گویند: جابر آخرین فرد باقیمانده از اصحاب رسول الله صلی الله علیه وآله است و هنگامی که در مسجد رسول الله چشمش به امام باقر علیه السلام افتاد دست و پای آن حضرت را بوسید و سلام رسول الله را به وی ابلاغ کرد.

فقهاء تابعین در مقابل عظمت و ابهت آن حضرت خاضع بودند، حتی از عطاء بن ابی رباح که از بزرگترین فقهاء تابعی مکه و بعد از ابن عباس بجای او در مسجد الحرام می نشست و به کار افتاء می پرداخت در تذکره ابن الجوزی نقل شده که گفت: «ندیدم علماء را کوچکتر از نظر علم در هیچ مجلسی، آن کوچکتری از حیث علم که در مجلس امام

باقر علیه السلام از آنها مشهود بود، خدا می داند که حکم بن عبیده را در نزد آنحضرت دیدم، گوئی گنجشک مغلوبی بوده که بر امور خویشش تملکی نداشت».

تمکن علمی و وجهه اجتماعی و بیستی آنحضرت هر سال زیدگان و طالبان فنون مختلف علمی را به مدینه می کشاند و شهرها و منطقه ها افلاذ کید خویش را به جامعه مبارک آنحضرت علیه السلام القاء می کردند، در این فرصت، رجال بسیاری پرورده شدند که هریک توانائی اداره منطقه ای را داشتند و برخی از آنها شایستگی تدبیر قطری را حائز بودند و این جامعه کثیرالابعد علمی در زمان امام صادق علیه السلام چنانکه گفتیم به اوج نمو و بالندگی ممکن خود رسید، و علوم الهی و سنن نبوی بمعنی الکلمه با این رجال ساخته شده و بوسیله آنان همچون جداول و انهار در اقطار بلدان جاری گردید.

محدث جلیل مرحوم آقا حاج شیخ عباس قمی «ره» در ضمن ترجمه «ابن عقده» از شیخ طوسی «ره» نقل می کند که ابن عقده دارای تألیقاتی است از آنجمله است کتاب اسماء رجالی که از امام صادق علیه السلام روایت کرده اند، چهار هزار نفرند.

(حج الکتی والاقاب ص ۳۵۸)
نجاشی از جناب ابو جعفر شیخ القمینی احمد بن محمد بن عیسی اشعری نقل می کند که برای طلب حدیث به کوفه رفتم و در آنجا به حسن بن علی و شام برخوردارم، و از آنجناب مسئلت کردم که کتاب علاء بن رزین قلاء، و ابان بن عثمان احمر را از مکتبه خود بیرون آورد، و به امانت بمن بدهد و چنین کرد آنگاه گفتیم: خیلی دوست دارم اجازه روایت از آنها را بمن بدهی، فرمودند فلانکس چقدر عجله داری؟ برو آنها را بنویس و سپس استماع کن، گفتیم از پیش آمد در امان نیستیم، گفت اگر می دانستم حدیث این اندازه طالب دارد بیشتر می اندوختم، در همین مسجد نهصد نفر از مشایخ حدیث را ادراک کردم که هریک از آنها می گفت: «حدیثی جعفر بن محمد».

(رجال نجاشی ص ۳۹ و ۴۰)
حاصل آنکه ابتکار تأسیس جامعه علمی کثیرالابعد در مسجد النبوی صلی الله علیه وآله با امام محمد باقر علیه السلام بود، گاهی در حلقات درس که نکته سنجان و هوشمندان و اقری حضور داشتند، بمقتضای مقام از پدران خویش از رسول الله صلی الله علیه وآله، سنن نبوی و احادیث مربوطه را نقل می نمود، و گاهی برای آنها از صحیفه جامعه علمی علیه السلام روایاتی نقل می فرمودند و گاهی هم بدون اسناد حدیث می فرمودند و احیاناً به بعضی ها کتاب علی علیه السلام را ارائه می دادند که نمونه هائی را نقل نمودیم.

این حلقه های درس روبرو گسترش نهاد حتی در عهد امام صادق علیه السلام، تعداد مدرسین صاحب حوزه به چهار هزار رسید چنانکه از این عقده نقل شد که اسماء این مدرسین را در کتابی جمع و تدوین کرده است، و از این رهگذر مجتمعات اسلامی بیدار در بلاد مختلف شکل گرفت، و مرشد و معلم تربیت و تعلیم یافته در حوزه اهل البیت علیهم السلام به ارشاد و ساختن آنان می پرداختند و برای آنان مرجع حل مشکلات فقهی و علمی بودند، و حقوق مالی خویش را به آنان می پرداختند که به امام علیه السلام ایصال کنند یا با اذن آن بزرگوار مصرف نمایند، حتی امام باقر علیه السلام به ابان بن تغلب امر فرمودند: «اجلس فی مسجد المدینه وافت الناس فاتی احب ان یری فی شیعی مثلك».

(رجال النجاشی - ص ۱۰)
شاگردان حوزه ائمه علیهم السلام، احادیثی را که از آن بزرگواران استماع می کردند می نوشتند و در رساله های کوچکی جمع و تدوین

می کردند که هریک از آن رساله های کوچک را اصل می گفتند و مجموع آنها بنام اصول نامیده شده است، و تعداد آنها چهارصد اصل بوده که به اصول اربعمائه مشهور گردیده است و تدوین آنها از عهد امیرالمؤمنین علیه السلام آغاز گردید و تا عصر امام حسن عسکری علیه السلام به این تعداد رسیده و در فرصت دیگر معنی اصل را در اصطلاح محدثین، و کیفیت تدوین جوامع حدیثیه را خواهیم توضیح داد ان شاء الله.

ظاهراً بهمین واقعیت تاریخی، عبارت وصیتنامه سیاسی الهی امام رضوان الله علیه ناظر است: «ما مفتخریم که باقر العلوم بالاندرین شخصیت تاریخ است و کسی جز خدا بتعالی و رسول صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام، مقام او را درک نکرده و نتواند درک کرد، از ما است و ما مفتخریم که مذهب ما جعفری است که فقه ما که دریای بی پایان است یکی از آثار اوست.»

بقیه از گواهان روز قیامت

چون عصای موسی اینجا مار شد
عقل را از ساکنان اخبار شد
بارۀ خاک نورا چون زنده ساخت
خاکها را جملگی باید شناخت
مرده زبشویند و ز آنسو زنده اند
خافش اینجا و انطرف گوینده اند
چون از آنسوشان فرستند نزد ما
آن عصا گردد سوی ما ازدها
کوهها هم لحن داودی شود
جوهر آهن بکف موسی شود
باد حتمال سلیمانی شود
بحرینا موسی سخندانسی شود
ماه بنا احمد اشارت بین شود
نار اسراهم را نسین شود
خاک فارون را چوماری درکشد
استن خنانه آید در زشد
سنگ احمد را سلامی میکند
کوه بحیی را پیامی میکند
جمله ذرات عالم در نهان
با نومی گویند روزان و شبان

و نیز فرمودند: «عباد الله احذروا یوماً تخلص فیہ الأعمال و تکثر فیہ الزلزال و یتسب فیہ الأطفال یعلموا عبادة الله ان علیکم رضاء من اتقیکم و یؤوبوا من جورحکم و حقاظ صدفی یتفطون أعمالکم و عذذ آفایکم لا تشترکم منهم طلعة لیل ذاب ولا یکتکم منهم بآب ذورناح».

بندگان خدا بترسید از روزی که در آن اعمال مورد بررسی قرار می گیرد و اضطراب و نگرانی در آن بسیار است و کودکان در آن پیر می شوند.

بندگان خدا بدانید دیده بانانی از وجود خودتان و جاسوسهایی از اعضا و اندامتان بر شما گماشته شده است و نگهدارند گانی از روی راستی اعمال شما را نگاه می دارند و شماره نفسهای شما را ضبط می نمایند، تاریکی شب تار شما را از آنها نمی پوشاند و درهای محکم بسته شده شما را از آنها پنهان نمی کند.

- ۱- سوره فصلت، آیه ۱۹-۲۲. ۲- سوره زلزال، آیه ۴ و ۵.
- ۳- تفسیر المیزان، ج ۱۷ ص ۴۰۲ و ۴۰۶.
- ۴- سوره فصلت، آیه ۲۲ و ۲۳.
- ۵- نهج البلاغه، از خطبه ۱۹۰.
- ۶- نهج البلاغه، از خطبه ۱۵۶.

ما سمعیم و بصیر و باهتیم

با شما ناقحرمان ما خائسیم

چون شما سوی جمادان می روید

محرم جان جمادان کی شوید

از جمادی در جهان جان روید

غفل اجزای عالم بشوید

نطق آب و نطق خاک و نطق گیل

هست محسوس حواس اهل دل

حضرت امیرمؤمنان علیه السلام در راستای

همین واقعیت است که می فرمایند: «إِنَّ الله سبحانه وتعالى لا یخفی علیہ ما لالعباد مفسر فون فی

لبسهم و نهارهم نطق به حُبراً و آخاظ به علماً

أغصاؤکم شهوده و جوارحکم جشوده و صمائرکم

عُیونه و خلواتکم عیانه».

بر خداوند متعال آنچه را که بندگان در

شب و روزشان بجا می آورند پوشیده نیست از

کوچکترین کار آنها آگاه و به کردارشان دانا

و محیط است.

اعضای شما گواهان خدا و اندامتان

لشکرها و فرمانبران او می باشند اندیشه های

شما دیده بانهای خداوند و نهانهای شما نزد او

آشکار است.